

Challenges of the COVID-19 Pandemic against Some elements of Modern Political Philosophy

Bahram Akhavan Kazemi¹, Seyed Javad Salehi², Hossein Mohseni³

DOI: [10.48308/piaj.2024.234650.1495](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234650.1495) Received: 2024/01/30 Accepted: 2024/06/30

Original Article

Extended abstract

Introduction: One of the most important issues raised by the outbreak of the COVID-19 Pandemic is its impact on political philosophy. The pandemic opened an antagonistic space regarding the existing components of political philosophy and challenge them. In fact, the COVID-19 Pandemic provided a critical platform for questioning the established norms and prompted discussions on the necessity of rethinking and re-evaluating them. The purpose of this article is to answer the fundamental question of how the COVID-19 Pandemic has created an antagonistic space for the elements of modern political philosophy.

Methods: The method used in this article is the critical method. Critical theory seeks to develop and expand the understanding and awareness that penetrates beyond surface appearances to the depth of reality in order to increase the power of correct recognition of people, especially the powerless or subjugated classes. The critical aspect of this article allows the author to present the relations emerging from the COVID-19 in human societies as unacceptable and replaceable. This method helps to identify and challenge social and cultural issues in society and is effective in improving and developing human relations during pandemics. The information gathering method is both library-based and internet-based.

Results and discussion: Among the most important challenges that COVID-19 has posed to the new political philosophy are the questioning of concepts such as rational-

1. Professor of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Shiraz University. Shiraz. Iran. kazemi@shirazu.ac.ir

2. Associate Professor of International Relations, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran. Tehran. Iran. (Corresponding Author) a.javad.salehi@ut.ac.ir

3. Ph.D. in Political Science, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science. Shiraz University. Shiraz. Iran. hoseinmohseni52@gmail.com



ism, humanism and individualism, which have been temporarily challenged by the pandemic. It can be said that this virus embodies the friend/enemy distinction and Schmitt's narrative of *the political* in the context of the COVID-19 situation presented itself in the form of a confrontation between the coronavirus and humanity. Humanity, once perceived as dominant over nature and the world, has been rendered weak and powerless by the virus. Furthermore, rationalism and scientism of philosophy of modernity which held that humanity, through these principles, could intervene in all matters and solve its problems independently of the external world, have also been brought into conflict by the pandemic. COVID-19 has highlighted the weaknesses and limitations of human reason. Categories such as artificial intelligence have easily been able to fit themselves in the clothes of the enemy of human reason, and as Farid Zakaria points out, during the pandemic, we have come to worship artificial intelligence like a God. Therefore, despite the abundant services of science and rationality to mankind, COVID-19 has reminded us that they still have undeniable limitations and cannot be the sole solutions to human problems.

Conclusion: The danger of COVID-19 highlights the risks of technological manipulation of human and natural resources, using calculative and computational reasoning as a tool for the economic benefit and overall utility of dominant powers. Environmental destruction is an act of violence against nature, leading to humanity's self-destruction through the creation of pandemics that challenge human life. Therefore, attempts to prevent or resolve the riddle of pandemics require something more than the calculative and computational knowledge of modernity.

Keywords: COVID-19, Antagonism, Humanism, Rationalism, Scientism.

Citation: Akhavan Kazemi, Bahram & Salehi, Seyyed Javad & Mohseni, Hossein. 2024. Challenges of the COVID-19 Pandemic against Some elements of Modern Political Philosophy, *Political and International Approaches*, Spring, Vol 16, No 1, PP 107-127.



چالشگری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مؤلفه‌های فلسفه سیاسی جدید

بهرام اخوان کاظمی¹، سیدجواد صالحی² و حسین محسنی³

DOI: [10.48308/piaj.2024.234650.1495](https://doi.org/10.48308/piaj.2024.234650.1495)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: از مهمترین مباحثی که با وقوع همه‌گیری کرونا مطرح شد، تأثیر آن بر فلسفه سیاسی است. کرونا در این باب توانست فضای آنتاگونیستی را بر مولفه‌های موجود فلسفه سیاسی بگشاید و آنها را به چالش بکشد. در واقع، همه‌گیری کرونا بستری انتقادی جهت به چالش کشیدن هنجارهای مستقر را فراهم آورد و سخن از ضرورت بازاندیشی و بازپرسش از آنها به میان آورد. هدف این مقاله پاسخگویی به این پرسش اساسی است که همه‌گیری کرونا چگونه باعث فراهم شدن فضای آنتاگونیستی با مولفه‌های فلسفه سیاسی مدرن شد.

روش‌ها: روش مورد استفاده در این مقاله، انتقادی است. روش انتقادی به دنبال طرح و گسترش فهم و آگاهی است که از سطح ظاهر، به عمق واقعیت وارد می‌شود تا قدرت تشخیص درست مردم، به خصوص انسان‌های ناتوان یا طبقات زیر سلطه را افزایش دهد. اتخاذ وجه انتقادی این مقاله، به نویسنده این فرصت را می‌دهد که مناسبات برآمده از کرونا و ویروس در جامعه‌های انسانی را پذیرفتنی و جایگزین‌پذیر جلوه دهد. این روش به شناسایی و به چالش کشیدن مسائل اجتماعی و فرهنگی در جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود و توسعه مناسبات انسانی در دوره پاندمی‌ها مؤثر است. روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

یافته‌ها: از مهمترین چالش‌های کرونا برای فلسفه سیاسی جدید می‌توان به اثرات آن (هرچند به صورت موقت) بر مقولات خردگرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی اشاره کرد. می‌توان گفت، این ویروس، تمایز دوست/دشمن را دربرداشته و روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط کرونایی، خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشت و انسان که مسلط بر طبیعت و جهان تعبیر می‌شد، به واسطه کرونا به موجودی ضعیف و ناتوان در مقابل آن تبدیل شد. همچنین خردگرایی و علم‌زدگی که فلسفه مدرنیته تلقی آن را داشت که انسان به واسطه آن

۱. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. kazemi@shirazu.ac.ir

۲. دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). Salehi_j@yahoo.com

۳. دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. hoseinmohseni52@gmail.com



می‌تواند در تمامی امور دخالت کرده و بدون توجه به جهان بیرونی، یک تنه مشکلات خویش را حل کند، به چالش کشید. همه‌گیری کرونا این مولفه را نیز به چالش کشاند و یادآور شد که خرد انسانی از ضعف و ناتوانی برخوردار است. مقولاتی نظیر هوش مصنوعی به راحتی توانسته خود را در لباس دشمن خرد انسانی جا بیندازد و به تعبیر فرید زکریا، در جریان همه‌گیری، ما امروز هوش مصنوعی را همانند خدا مورد پرستش قرار می‌دهیم. بنابراین علیرغم خدمات فروان علم و عقلانیت به انسان، کرونا این مسأله مهم را یادآور شد که علم و عقلانیت همچنان از محدودیت‌های غیرقابل انکاری برخوردارند و نمی‌توانند یگانه راه حل مشکلات بشری باشد.

نتیجه‌گیری: خطر ویروس کرونا، خطر دستکاری فناوری منابع انسانی و طبیعی است که به عنوان ابزاری با استدلال محاسباتی برای منافع اقتصادی و مطلوبیت کلی در خدمت قدرت‌های مسلط مورد استفاده قرار می‌گیرد. تخریب محیط زیست اعمال خشونت علیه طبیعت است که منجر به خودویرانگری بشر از طریق ایجاد بیماری‌های همه‌گیر در طبیعت می‌شود که زندگی انسان را به چالش می‌کشد. بنابراین، تلاش برای جلوگیری یا حل معمای همه‌گیری نیازمند چیزی بیش از دانش محاسباتی مدرنیته است.

واژگان کلیدی: کرونا، تخصص، انسان‌گرایی، خردگرایی، علم‌گرایی.

استناددهی: اخوان کاظمی، بهرام و صالحی، سیدجواد و محسنی، حسین. ۱۴۰۳. چالش‌گری پاندمی کرونا در مواجهه با برخی مولفه‌های فلسفه سیاسی جدید، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۲۷-۱۰۷.



۱. مقدمه

پاندمی کرونا تمامی ساحت‌های زندگی بشری را تحت تأثیر قرار داده است. به تعبیری، رخداد کرونا و جهش‌های متفاوت ناشی از آن منبع طرح پرسش‌ها و تأملات فراوانی بوده است. از مهمترین مباحثی که با وقوع همه‌گیری کرونا مطرح شد، تأثیر آن بر منظومه فلسفه سیاسی است، کما اینکه کرونا توانست فضای آنتاگونیستی را بر مولفه‌های موجود فلسفه سیاسی بگشاید و آنها را به چالش بکشد. به واقع، همه‌گیری کرونا بستری انتقادی جهت به چالش کشیدن هنجارهای مستقر فراهم آورده و سخن از ضرورت بازاندیشی و بازپرسش از آنها به میان آمده و پرسش‌های جدیدی را خلق کرده است. سیاست‌گذاری‌های حکومت‌ها در مواجهه با همه‌گیری کرونا موجبات این مسأله را فراهم آورد که حداقل در ظاهر امنیت عمومی بر مقوله آزادی فردی و فردگرایی ترجیح داده شود، بر همین اساس بحث مهم دیگری که به دنبال آن مطرح شده است، این مسأله اساسی است که چگونه می‌توان تناقض تضمین آزادی‌های فردی و سلامت شهروندان (توجه به جمع‌گرایی) را حل کرد.

هرچند که تناقض بین این دو از دیرباز مطرح بوده، اما کرونا آن را شدت بیشتری بخشید و به آن عمق داد. علاوه بر این، همه‌گیری کرونا بنیادهای معرفتی بشر را دگرگون و تلقی خوش‌بیانانه از علم را تغییر داده است. اعتقاد و اعتماد افراطی بشر به علم و دانش خود که موجد همان انسان‌گرایی^۱ است که در فلسفه مدرنیته بر آن تأکید می‌شد، با وقوع این همه‌گیری مورد سوال قرار گرفته است. نظر بر همین مسأله این مقاله به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی است که همه‌گیری کرونا چگونه باعث فراهم شدن فضای ستیهندگی با مولفه‌های اساسی فلسفه سیاسی مدرن شده است؟

در پاسخ به این پرسش، فرضیه مقاله این است که رخداد کرونا و فراهم آمدن وضعیت استثنای ناشی از آن توانست در چارچوب معادله دوست-دشمن، انگاره‌های انسان‌گرایی، خردگرایی و علم‌گرایی مدرنیته را به عقب رانده، حداقل در طول پاندمی روایت ستیزه‌گری از امر سیاسی را برجسته نموده، مولفه‌های فلسفه مدرنیته را وادار به عقب‌نشینی کرده و پرده از خوش‌بینی‌ها و امیدهای انعطاف‌ناپذیر نسبت به آنها را بردارد. از آنجا که فلسفه سیاسی مدرنیته، انگاره‌های متعددی از در بطن خود دارد اما با توجه به عدم فرصت بررسی این پژوهش به همه آنها از یکسو و نظر بر این مسأله که مولفه‌ای همچون انسان‌گرایی به نوعی مادر مولفه‌های دیگری همچون فردگرایی، آزادی است، سعی شده که به برخی از اساسی‌ترین این مولفه‌ها اشاره گردد.

هرچند به این نکته نیز بایست اشاره کرده که آزادی و فردگرایی مدرن نیز با وقوع همه‌گیری کرونا به نوعی به چالش کشیده شد و تقابل آزادی و عدالت در بحران کرونا به نفع عدالت اجتماعی به صورت هرچند موقت به کنار رفت. به هر روی، با توجه به این سوال و فرضیه، پژوهش حاضر سعی دارد تا با استفاده از رویکرد انتقادی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، ابتدا چارچوبی نظری در خصوص مقوله امر سیاسی از منظر اشمیت ارائه داده و در نهایت توضیح دهد که کرونا چگونه توانست برخی از انگاره‌های مدرنیته را به چالش بکشد.

۲. پیشینه تحقیق

منزیل (۲۰۱۷) در کتاب «تأثیر شیوع بیماری‌های عفونی بر ثبات سیاسی: بررسی نمونه‌های ابولا، سل و آنفلوانزا» بر این باور است که شیوع این بیماری‌ها موجبات ناآرامی‌ها را در برخی کشورها فراهم آورده است. او با بررسی حدود ۱۲۰ کشور در بازه زمانی ۱۸ ساله به این نتیجه می‌رسد که ابولا، سل یا آنفلوانزا به طور قابل توجهی با سطح ثبات سیاسی در کشورهای مبتلا در یک سال خاص ارتباط دارد. ژیک (۱۳۹۹) در کتاب «پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد»، ضمن انتقاد از دولت چین به چگونگی برخورد انسان‌ها با کرونا اشاره و بر این باور است که کرونا توانسته جهان امروزین را به نوعی تکان دهد و لذا بازگشت به وضع سابق چندان میسر نخواهد بود. او ضمن اشاره به محدودیت‌های ناشی از ویروس کرونا، به فرصت‌ها، امکانات و شرایط این ویروس برای مسأله کمونیسیم نیز اشاره می‌کند.

براون و وانگ (۲۰۲۰) در مقاله «سیاست‌ها و علوم؛ مطالعه موردی چین و کرونا ویروس» ضمن اشاره به اثرات منفی آن بر اقتصاد چین و آمریکا، بر این باور است که کرونا می‌تواند باعث تفرقه و جدایی این دو کشور، به عنوان بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین کشورهای جهان شود و چیزی شبیه به جنگ سرد را به بار آورد. هارماویک (۲۰۱۹) در کتاب «آسیب‌شناسی پاندمی؛ ابعاد فرهنگی، روانشناختی و روانپزشکی بیماری‌های عالمگیر» ضمن اشاره به تأثیرات اجتماعی و فرهنگی همه‌گیری‌ها، تمرکز خود را بر روی اثرات این همه‌گیری‌ها بر روی بیماران و کادر پزشکی قرار داده است و بیان کرده که کشورهای پیشرفته موفق شده‌اند از طریق بهبود سطح زندگی، اقدامات احتیاطی عمومی و ایمن‌سازی منابع، بیماری‌های عفونی را بهبود بخشند.

محسنی (۱۳۹۹) در مقاله «واکاوی تأثیرات پاندمی کرونا بر حکمرانی خوب؛ تجربه‌ای جهانی» به اثرات منفی کرونا بر مولفه‌های حکمرانی خوب توجه کرده و بیان کرده که در طی همه‌گیری کرونا، حکمرانی خوب و به همراه آن، دموکراسی دچار عقب‌گرد اساسی شده است. اخوان کاظمی و محسنی (۱۴۰۲) در مقاله «واکاوی اثرات سلبی و ایجابی پاندمی‌ها بر امر سیاسی با تأکید بر کووید ۱۹» چنین بیان می‌کنند که همه‌گیری‌ها دارای دو بعد سلبی و ایجابی هستند؛ مواردی نظیر رشد بی‌ثباتی، جنگ داخلی، ناامنی، قدرت‌گیری دولت و دولتگرایی، شورش و غیره از جمله ابعاد سلبی محسوب می‌شوند و در عین حال دارای یکسری وجوه مثبت همچون انسجام اجتماعی و سیاسی، برقراری صلح و همکاری میان دولت‌ها، گسترش فعالیت در فضای مجازی و فشار بر حکومت‌ها، توقف برخی از جنگ‌ها و غیره هستند. بطور کلی در پژوهش‌های انجام شده، مستقلاً به موضوع تأثیر و چالش‌گری همه‌گیری کرونا از حیث نظری و فلسفی خصوصاً بر فلسفه سیاسی مدرنیته پرداخته نشده و تنها به صورت جسته و گریخته مطالبی در این زمینه بیان شده است، لذا می‌توان گفت که پژوهش حاضر از نوآوری موضوعی و محتوایی نسبت به تحقیقات صورت گرفته برخوردار است و انجام چنین پژوهشی ضروری به نظر می‌رسد.

۳. روش شناسی

در این پژوهش از نظریه انتقادی استفاده می‌شود. یکی از ویژگی‌های این نظریه، ناخرسندی از نظام‌های فلسفی

و تلاش برای برقراری رابطه دیالکتیک بین ذهن و شرایط اجتماعی است. تفکر انتقادی با این طرز تفکر که روشنگری توانسته انسان‌ها را از قید و بند ترس رها کند و حاکمیت و سروری انسانها را موجب شده، مبارزه می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۶). نظریه انتقادی از نقش سلطه‌آمیز علم و اقتصاد سخن می‌گوید و بین یک نوع تفکر خاص درباره روش و علم با یک نوع تفکر خاص درباره نحوه عمل سیاسی و اجتماعی، ارتباط مشاهده می‌کند (معینی علمداری، ۱۳۹۲: ۸۰). نظریه انتقادی به دنبال طرح و گسترش فهم و آگاهی است که از سطح ظاهر، به عمق واقعیت وارد می‌شود؛ تا قدرت تشخیص درست مردم، به خصوص انسان‌های ناتوان یا طبقات زیر سلطه را افزایش دهد. بر همین اساس، تحقیق انتقادی یک کوشش سیاسی در جهت فهمی از واقعیت است که قصد تغییر آن را دارد (ایمان، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۳).

بنابراین، اتخاذ وجه انتقادی این مقاله، به نویسنده این فرصت را می‌دهد که مناسبات برآمده از کرونا و ویروس در جامعه‌های انسانی را نپذیرفتنی و جایگزین‌پذیر جلوه دهد (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۸) و پارادایم حاکم بر جوامع انسانی را به چالش بطلبد. بیماری کرونا باعث اتخاذ سیاست‌های جدیدی توسط دولت‌ها شد. با استفاده از روش انتقادی، می‌توان به تحلیل این سیاست‌ها و به چالش کشیدن آنها پرداخت و در جهت بهبود و توسعه سیاست‌های مناسبه کار گرفته شده حرکت کرد. در کل، استفاده از روش انتقادی می‌تواند به عنوان یک ابزار موثر در به چالش کشیدن مناسبات انسانی در دوره کرونا مورد استفاده قرار گیرد. این روش با توجه به تفکر بحرانی و مستقل، به شناسایی و به چالش کشیدن مسائل اجتماعی و فرهنگی در جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود و توسعه مناسبات انسانی در دوره کرونا مؤثر است.

۴. مبانی نظری

امر سیاسی، بحران و وضعیت استثنایی

شاید بتوان ادعا کرد نخستین کسی که مفهوم امر سیاسی را استعمال کرد، کارل اشمیت آلمانی بود. او سعی می‌کند از طریق معادله «دوست-دشمن»، چستی کیفیات مربوط به امر سیاسی را تعیین کند (خالقی و ملک زاده، ۱۳۹۴: ۱۳۹). از دید اشمیت امر سیاسی بایست بر پایه تمایزات اساسی خود قرار گیرد، که نسبت به آن، هر عملی با معنای خاص سیاسی را بتوان شناسایی کرد. اگر در حوزه اخلاق، تمایز نهایی میان خیر و شر، در زیبایی‌شناسی میان زشت و زیبا، در اقتصاد میان سود و زیان است، آنگاه پرسش این است که آیا تمایزی خاص وجود دارد که به عنوان معیار ساده امر سیاسی و آنچه آن را می‌سازد، قرار گیرد. تمایز ویژه سیاسی که اعمال و انگیزه‌های سیاسی را بتوان به آن فروکاست، تمایز میان دوست و دشمن است، این یک تعریف در مقام معیار و نه یک تعریف جامع یا یک نشانگر محتوای بنیادین، به دست ما می‌دهد.

تمایز دوست و دشمن نشان دهنده بیشترین حد از شدت و حدت افتراق، پیوستگی و گسستگی است (اشمیت، ۱۳۹۵: ۵۶-۵۴). به همین خاطر است که جوهره امر سیاسی در نزد اشمیت در همین مفهوم ستیزه‌گری نهفته است و این امکان همیشه حاضر نزاع باید همواره در ذهن باشد (اشمیت، ۱۳۹۵: ۵۹). در دستگاه فکری اشمیت، نظم و امنیت‌جویی بر قانون و آزادی تقدم دارد (نظری، ۱۴۰۰: ۸۹). البته زمانی که جنگ شروع به آغازیدن می‌گیرد، امر سیاسی نه در بطن جنگ، بلکه در مرجعیت تصمیم‌گیری و

ارزیابی دقیق شیوه رفتار ممکن، اعلام جنگ و توانایی تمییز دوست و دشمن و آمادگی برای مردن و کشتن بی‌درنگ دشمنان و در شکل حکم مرگ و زندگی محوریت دارد (نظری، ۱۳۹۴: ۱۰۰۰).

لذا امر تصمیم و جایگاه تصمیم‌گیری در اندیشه اشمیت مسأله بسیار پر اهمیت قلمداد می‌شود، تا بدانجا که وی به صراحت بر این باور است که حاکم کسی است که در باب استثنا تصمیم می‌گیرد. در اینجا آشکارا شاهد هستیم که پیوندی مستحکم بین دولت، استثنا یا وضعیت اضطرار و تصمیم‌گیری در منظومه فکری اشمیت وجود دارد (خالقی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۴۰). از نظر اشمیت، هیچ هنجار قانونی نمی‌تواند شرایط اضطراری را مدیریت کند، و اعمال دقیق قانون عادی در مواقع فوق‌العاده حتی می‌تواند اوضاع را بدتر کند. در عوض، قانون اغلب نیاز به تعلیق دارد. اشمیت به شکل مشخصی دولت مدرن را بر اساس این انحصار تصمیم‌گیری توصیف می‌کند.

حالت استثنا با این ایده تعریف می‌شود که نظم قانون اساسی که معمولاً در حال اجراست اعمال نمی‌شود. برای حل یک بحران، نهادهای عمومی با ظرفیت عمل سریع و مؤثر اختیار می‌شوند و حقوق برای تسهیل اقداماتشان به حالت تعلیق در می‌آیند (heupel and et all: 2021: 6). در آثار اشمیت، وضعیت اضطراری وضعیتی ناپایدار است که در آن بقای دولت در خطر است. در این شرایط، تعلیق نظم عادی و قانون اساسی به عنوان یک عمل موجه قلمداد می‌شود (heupel and et all: 2021: 9). همانطور که اشمیت می‌گوید امر سیاسی «امکان واقعی گروه بندی دوستان و دشمنان» است، یعنی «بر اساس قدرت تصمیم [وحدت سیاسی]، امکان واقعی در یک موقعیت خاص برای تعیین دشمن و مبارزه با آن». اشمیت خاطرنشان می‌کند که هم از طریق قدرت و هم از طریق اجماع می‌توان وحدت داشت. «قدرت واقعی اجماع واقعی را ایجاد می‌کند و اجماع واقعی قدرت واقعی را تولید می‌کند. با این حال، در مواقع استثنایی که وحدت سیاسی در خطر است، اولی ترجیح داده می‌شود (lehtinen and brunila, 2021: 9- 10).

آگامبن نیز بر وضعیت استثنایی تأکید ویژه‌ای داشته و به نوعی می‌توان این مقوله را گرانگاه اندیشه وی قلمداد کرد. در واقع آگامبن به این نکته اشاره می‌کند که چگونه قدرت، استثنا را به قاعده تبدیل کرده و با گسترش خود، زیست سیاسی را تحت کنترل خود در می‌آورد که نتیجه آن ایجاد موقعیتی است که از عنوان «اردوگاه»^۱ از آن یاد می‌کند. در این حالت، فرقی میان انواع رژیم‌های سیاسی از بین می‌رود و حتی دموکراسی‌ها نیز با استفاده از ترفندهای مختلف، به ایجاد وضعیت استثنایی و گنجاندن اشخاص در این چارچوب اقدام می‌کنند. ارتباط این وضعیت را با بلایای طبیعی می‌توان چنین در نظر گرفت که با بهانه و دستاویز فرا دادن آنها، قدرت‌ها دامنه نفوذ و کنترل خود را بر انسان‌ها توسعه می‌دهند (نصیری حامد، ۱۳۹۹: ۲۳۲-۲۳۰). نکته جالب توجه در این مسأله آن است که آگامبن بر این مسأله تأکید می‌کند که قوانین شرایط استثنایی، مطلقاً استثنایی نیستند، بلکه دقیقاً برعکس، شرایط عادی شکل انباشت شده استثنائات قبلی‌اند و قوانین استثنایی فعلی، شکل آغازین قوانین عام بعدی هستند (خسروی، ۱۴۰۰: ۹۹).

اگر بخواهیم جدا از مقوله تأثیرات کرونا بر برخی مولفه‌های فلسفه سیاسی مدرن سخن بگوییم، علیرغم جدالها بر سر این مسأله که برخی ایران را مدرن ندانسته و برخی نیز از ایران به عنوان جامعه کژمدرن سخن

می‌گویند، اما جریان همه‌گیری و امر سیاسی در ایران را می‌توان با استفاده از مفهوم «وضعیت استثنایی» تبیین و تحلیل نمود. چنانچه گفته شد، فهم کارل اشمیت از مقوله امر سیاسی به طور خاصی بر گزاره تصمیم‌گیری درباره برابرنهاد دوست و دشمن بنا نهاده شده است. از این‌رو امر سیاسی عرصه انحصاری تصمیم‌گیری درباره وضعیت استثنا است. در شرایط غیرجنگی، مفهوم وضعیت استثنایی، هیچ وقت به اندازه اکنون و در مواجهه با گسترش یک بیماری ویروس به کار نگرفته شده است، اما این جریان خالی از صف‌بندی موافقان و مخالفان نبوده است. دولت‌ها که تا پیش از این هم از طریق مفهوم هراس‌افکنی در میان مردم، آزادی‌های آنان را محدود می‌کردند، حالا بهانه ایده‌الی بنام کرونا ویروس دارند.

این فضای ترس و هراسی که در میان افراد جامعه در نتیجه سخت‌گیری‌های نهادهای دولتی پراکنده شده «ارزش بقا» را تنها ارزش حاکم بر جامعه برای مدت‌های نامعینی قرار داده است. وضعیت استثنایی ایجادشده پس از همه‌گیری کرونا در ایران، اگرچه نه به وضوح و تعیین‌کنندگی سایر کشورها، اما تغییرات سیاسی اثرگذاری را به وجود آورده که برهم‌زننده نظم سابق اجتماعی به شمار می‌رود. کرونا همچون رانه‌ای اساسی، تبدیل به موتور محرکه‌ای شده که با اعلام وضعیت استثنایی، مناسبات قدرت را به سود حاکمیت دولت، تغییر داده است؛ در واقع، وضعیت استثنایی رخ داده در ایران، منجر به تجمع منابع و امکانات نهادهای گوناگون شده که از غربالگری تا ساخت واکسن را مورد توجه قرار داده است. جنس بهداشتی و زیستی این اقدامات از یک سو و تراکم بحران‌هایی که در برابر ساخت دولت در ایران قدکشیده؛ سبب شده است تا بتوان از رانگی متفاوت کرونا در ایران سخن گفت (نجف زاده و جزایی، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۷۷). آنچه که کرونا برای دولت در ایران فراهم آورد، تبدیل کنشگر حاشیهای شده به کنشگر اصلی و مورد توجه و در نهایت داور کلی اجتماعی است؛ فرمانده اصلی عملیات، دولت باقی مانده است (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۳۷). در همین جایگاه است که نهاد سیاست به طور همگرایانه وارد عمل شد و فرماندهی را به «ستاد کرونا» واگذار کرد و دیگران را از مداخله‌گری در این زمینه خارج کرد (آزادارمکی، ۱۳۹۹: ۶۹). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، دولت ایران گرچه توانست در جریان این پاندمی و شرایط استثناء رویکرد کارگزار محور را داشت، اما می‌توان چنین گفت که این کارگزار محوری به مثابه کنشگری نبود و در یک معنا کنشگری محدود قلمداد می‌شود.

به واقع، در ایران بر اساس منطق استثناگرایی و تمایل به بسط وضعیت اضطراری، بسیاری از حقوق حداقلی به رسمیت شناخته شده افراد به فراموشی سپرده شد، ضمن اینکه قدرت حاکم بر ایران در برهه‌ای مختلف، فاقد آن میزان نفوذ و به عبارتی کارآمدی لازم بود که بتواند خواسته‌های مفیدی را برای جامعه اجرایی کند (نصیری، ۱۳۹۹: ۲۳۴). به طور خلاصه کرونارانگی، بحرانی بر بحران‌ها افزود که البته در آن میان، به دلیل تراکم بحران‌های متنوع و گوناگون ناشی از وضعیت، رانگی آن در سیاست ایران نه آنچنان که اشمیت خاطر نشان ساخته، در یچه اختیارات گسترده‌ای برای حاکمان گشوده، و نه آن چنان که فوکو و آگامبن به آن اشاره کرده‌اند از مسیر انقیاد شهروندان زمینه ساز ایجاد دیکتاتور مدرن شده. بلکه تنها به آشکارسازی برخی از ناکارآمدی و محدودیت‌های ساختاری در دولت منجر شده که بنابر احتمال زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی در آینده خواهد شد.

علیرغم نقش آفرینی گسترده نهادهای سیاسی، نظامی و بهداشتی، اقدامات چنین نهادهایی به گونه‌ای مستقیم زیست سیاسی شهروندان را نشانه نگرفته است. ویژگی‌های سیاسی ساخت دولت و ماهیت آن سبب شده تا وضعیت استثنائی کنونی تنها عیان‌کننده تراکم بحران‌ها در ایران باشد (نجف زاده و جزایی، ۱۴۰۰: ۲۰۱-۲۰۰). بر این اساس می‌توان بحران کرونا را نقطه عطفی در تاریخ ایران قلمداد کرد که در حد آتروپی محیطی می‌تواند سیستم را مجبور به تغییراتی در خود و تطبیق با شرایط جدید کند (عباسی، ۱۴۰۰: ۲۷۲).

۵. تحلیل مواجهه و تخاصم کرونا و فلسفه سیاسی مدرن

۵-۱- کرونا و چالش اندیشه انسان‌محوری مدرنیته

جنبش اومانیستی یا انسان‌محوری در اروپا و در دوران رنسانس به منظور بازیابی ارزش به حاشیه رانده شده انسان قرون وسطایی که زیر سیطره استبداد کلیسا قرار داشت شکل گرفت و سعی داشت تا با عطف توجهی خاص به دوران یونان باستان، انسان‌گرایی آن دوران را نمونه اعلا معرفی کند و به همین ترتیب شالوده اصلی انسان‌گرایی غرب مدرن را تحت تأثیر دوران یونان باستان و اسطوره‌های آن بازه زمانی شکل داد (صانع‌پور، ۱۳۸۹: ۸۹-۸۷). بنابراین شاید بتوان گفت که اومانیسم به طور رسمی به دوران فلسفی سوفیست‌ها باز می‌گردد. پروتاگوراس اولین کسی بود که رسماً تأیید کرد که «انسان معیار همه چیز» است و باید پارامتر و کانون قضاوت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جهان باشد (Isife, 2021: 3). در مجموع، اومانیسم اصطلاحی است که از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های انسانی برای پذیرفتن مسئولیت اقدامات خود حمایت می‌کند و رویدادهای پیرامون آنها، بدون توسل به فراطبیعی، مذهب یا ایدئولوژی را مد نظر قرار می‌دهد (Isife, 2021: 3).

گرچه در نظام بزرگ تمدن کنونی و در عظمت بشر نمی‌توان تردید کرد، اما در عین حال نمی‌توان ناچیزی و ناتوانی انسان و از دچار شدن به غرور همه‌دانی و همه‌توانی نیز نمی‌توان چشم پوشی کرد (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۴). با شروع همه‌گیری کرونا یک چالش اساسی پیرامون مهمترین جریان تاریخ فلسفه که همانا سوپژکتیویته است شکل گرفت. در واقع و با توجه به چارچوب نظری پژوهش و بر اساس روایت اشمیت از امر سیاسی، محور و اصل تجسم‌بخش امر سیاسی، سیاست تخاصم و مواجهه تصور می‌شود. در این خوانش، امر سیاسی با اعتقاد به برابری ذاتی مد نظر لیبرال دموکراسی جمع نمی‌شود، چراکه از نظر اشمیت، جوهر امر سیاسی در سایه ذات شرور انسان معنامند شده و با نگرشی رئالیستی دمساز شده است.

بدین ترتیب در روایت اشمیت از امر سیاسی، غیریت‌سازی و دیگر الزاما به سبک پست‌مدرن و از جنس گفتمانی و نظری نمی‌باشد. بلکه هم‌آوردی عینی و عملیاتی در قالب تمایز دوست/دشمن را در دل خود مکتوم کرده و گویی حریف و مبارز می‌طلبد. این روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط فعلی، نمود خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشته و ستهندگی جدیدی در معادله امر سیاسی در تخاصم با برخی وجوه فلسفه مدرنیته از جمله انسان‌گرایی خود را باز می‌نمایاند. به واقع یکی از آرمان‌های بزرگ مدرنیته که همانا گزاره‌هایی از جنس انسان معیار همه چیز است، به چالش و

تخاصم طلبیده شده است (صادقی اول، ۱۳۹۹: ۹).

به عبارت دیگر، کرونا دقیقاً در زمانی ظهور یافت که انسان ظاهراً به اوج غرور ناشی از تفکر اومانیسم رسیده بود. اگر کرونا را نتیجه تکاملی طبیعی به حساب آوریم، باز هم نمی‌توان پیامدهای عمیق و مختلف آن را در نظر نگرفت. کرونا برای انسان آشکار ساخت که بر خلاف تصور او، طبیعت فاقد حیات و علم و شعور نیست و فقط در خدمت استفاده تکنولوژیک انسان قرار ندارد. طبیعت جدای از ارزش‌گذاری انسان اومانیسمی، دارای یک ارزش ذاتی است و از نظام و قوانینی احسن و اکمل برخوردار است که صرفاً توسط انسان کشف شده‌اند (طولی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۹). ویروس کرونا به شکلی آشکار و البته تلخ، عاملیت غیرانسان‌ها را به رخ انسان کشاند و ایده خودبنیادی مرکزی ناشی از دوران مدرن را به تخصص و چالش طلبید. برای درک این عاملیت کافی است به طیف گسترده‌ای از تغییراتی که کرونا در سیاست‌گذاری، روابط اجتماعی - سیاسی، اقتصاد و غیره ایجاد کرده توجه کنیم (آیت‌اللهی، ۱۳۹۹: ۱۳۴).

بنابراین، با شیوع همه‌گیری کرونا و علاج‌ناپذیری آن، طبیعت در حالی که انسان عاصی مدرن را به عقب می‌راند بار دیگر با تداعی سایه مرگ بر زندگی انسان، این حقیقت را یادآور شد که «انسان موجودی متناهی است» (آیت‌اللهی، ۱۳۹۹: ۱۱۳). همه‌گیری کرونا و تعداد مرگ و میر ناشی از آن از جمله مهمترین موقعیت‌هایی هستند که موجبات آن را فراهم آورد تا انسان بار دیگر مرگ را در کنار خود ببیند و همنشینی مرگ را که از جمله قطعی‌ترین واقعیات زندگی اوست و بر اثر رشد و پیشرفت تکنولوژی ناشی از مدرنیته این گمان را برای او فراهم آورده بود که می‌تواند مردن را به تأخیر بیندازد به چالش بکشد (علیپور و قربانی‌قمی، ۱۳۹۹: ۱۹۵).

اگرچه، رنج‌ها و ناخوشی‌ها، همواره همراه انسان در زندگی او بوده و هستند و همه‌گیری کرونا اولین بلای انسانی قلمداد نمی‌شود؛ لیکن آنچه پاندمی کرونا را متفاوت می‌کند، خصلت فراگیری و جهان‌شمول بودن آن است که بار دیگر عجز و محدودیت وجودی بشر در مقابل هستی را به انسان متجدد علم زده و متکی بر فناوری متذکر شد و آشکار کرد که اندیشه فعال یگانه راه زیست کامیاب و عامل توانمندسازی او از جمله بحران‌ها و خاصه همه‌گیری‌هاست (علیپور و قربانی‌قمی، ۱۳۹۹: ۱۸۳) و بشر را با چالش‌های عظیمی روبرو نماید.

به این ترتیب، همه‌گیری کرونا در پاسخ به این سوال اساسی که آیا این ویروس نامرئی توانسته ایده استقلال انسان معاصر را زیر سوال ببرد پاسخ مثبت داده است. بر اساس برخی آمارها، حدود دو میلیارد نفر در خانه‌های خود حبس شده، مرزهای داخلی و خارجی بسیاری از کشورها بسته و تمام نقاط جهان گرفتار قرنطینه و محدودیت شدند. این بحران بین‌المللی که بیش از ۱۹۰ کشور را با این ویروس تاجدار پنج گرمی درگیر کرده و از ابتلای ۷۰ درصد مردم جهان سخن گفته شده و به قول آگامبن، موج ترس جوامع را فلج کرده و به بیان ژیزک، ناممکن رخ داده و جهان متوقف شده است. انسانی که خود را مالک مطلق بر طبیعت، خود و خدا می‌پنداشت به یکباره همه راه‌های ارتباطی بر او بسته شده و به نوعی «ایزولاسیون اجتماعی مطلق» گرفتار شده و انسان امروزی دیگر منفرد و مستقل قلمداد نمی‌شود (شیخ رضایی، ۱۴۰۰: ۱۳۵-۱۳۴).

در بازه زمانی ظهور و بروز همه‌گیری کرونا، جنبه‌های ضدانسانی و اومانستی نظیر مناقشه مردم در فروشگاه‌ها، سرقت در لوازم بهداشتی، کم‌اعتنایی و بی‌اعتنایی نسبت به بیماران سالمند، رها نمودن برخی اجساد در خیابان (ابراهیمی کیایی و پارسا، ۱۳۹۹: ۱۴)، دزدی کشورها از همدیگر در خصوص اقلام بهداشتی، قرار گرفتن در صف خرید تفنگ در کشورهای نظیر آمریکا برای دفاع از خود، گرسنگی‌ها، صف‌های بلند و عجیب غذا در مقابل بانک‌های غذا، سرقت ماسک از کشور ایتالیا از سوی سایر دولت‌ها، دزدیده شدن ماسک‌ها در بزرگراهی از پرتغال به فرانسه (زارعی و سرپرست سادات، ۱۳۹۹: ۲۳۵) و غیره نشانگر این مسأله است که اومانیسیم و انسان‌گرایی در شرایط بحرانی نظیر رخداد کووید ۱۹ به چالش کشیده شده است.

گویی ویروس برای عوض کردن فلسفه مدرنیته آمده و به قول ژیکرک شاید بتوان از این همه‌گیری کنونی درس بگیریم که وقتی طبیعت با ویروس‌ها به ما هجوم می‌آورد، درواقع تنها شیوه‌ای است که پیام خودمان را با خودمان بازمی‌گرداند. محتوای پیام از این قرار است: آنچه تو با من کردی، اکنون من با تو می‌کنم (ژیکرک، ۱۳۹۹: ۶۹). شاید کووید ۱۹ یادآور این سخن و تذکار پاسکال برای انسان باشد که آدمی بینهایت بزرگ و بینهایت کوچک است (داوری اردکانی، ۱۳۹۹: ۱۴). در مجموع برخی بنا بر دلایل زیر بر این اعتقاد هستند که اومانیسیم حاصل از دوران مدرنیته با پدید آمدن کرونا ویروس به چالش کشیده شده است:

- نزاع‌های مردم در دستیابی به اجناس ضروری و خالی کردن قفسه‌های فروشگاه‌ها
- رها کردن سالمندان
- دزدی دولتی کشورها برای به چنگ آوردن و سایل بهداشتی
- نگرانی‌های افراد در زندگی خانوادگی با افزایش خشونت‌های خانگی و حتی کشتن همسران
- احساس حقارت در صف‌های طولانی برای بدست آوردن لقمه نانی برای زنده ماندن
- اضطراب فزاینده نسبت به سرنوشت
- احساس پوچی تا سرحد افزایش خودکشی‌ها
- افزایش فروش اسلحه به علت احساس ناامنی و تحمیل دیدگاه‌های یک گروه (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۰۳).

۵-۲- کرونا و چالش اندیشه خردگرایی مدرنیته

خردگرایی به معنای تکیه انسان مدرن و نو بر محک عقل سنجشگر خودبنیاد در نحوه نگرش به جهان است. اصالت عقل که به معنای تکیه بر اصول عقلی و منطقی در اندیشه، رفتار، و گفتار است، وقتی که در ارتباط با متفکران نخستین قرن هفدهم از جمله دکارت، اسپینوزا، و لایب نیتس به کار می‌رود به معنای باور به عقل به عنوان تنها منبع معتبر شناخت است. آنچه که تجربه و مشاهده به ما می‌گوید بسیار متزلزل‌تر از آن است که بشود به آن اعتماد کرد. این متفکران تلاش کردند حقایق اصلی هستی را از راه برهان و استدلال عقلی اثبات کنند.

صاحبان این نظریه معتقدند که با کاربست روش‌های معین صرفاً عقلی است که ما می‌توانیم به

معرفتی یقینی به معنی کامل و تمام آن نائل آییم، آن چنان معرفتی که در هیچ اوضاع و احوالی ممکن نیست خطا و نادرست باشد (ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۷۴). به واقع، خردگرایی مدرن‌نیت‌ه با انقلاب فلسفی رنه دکارت در قرن هفدهم میلادی و کشف مفهوم سوژه خود اندیش «من می‌اندیشم پس هستم»^۱. از انگاره‌های مدرسی ارسطویی پسانوزایی فراتر رفت و بر اساس یک چنین شک دستوری، تمامی آموزه‌های جزمی پیش دانسته شده گذشته و کهن مورد پرسش جدی قرار گرفت و این چنین شد که انقلاب خردباوری و خردگرایی دکارتی به مثابه یکی از اصلی‌ترین ارکان جهان‌بینی مدرن مورد توجه قرار گرفت (ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

اما با وقوع همه‌گیری کرونا، خردگرایی مدنظر دکارت به نوعی به تخاصم و چالش کشیده شده است. درواقع، کرونا ویروس در بدو امر خردگرایی انسان مدرن را به مواجهه و ستیزه جدی فراخوانده و با استعانت از روایت‌های پست‌مدرن، گویی کانستراکشن خردگرایی مدرن‌نیت‌ه را به برزخ انتخاب بین دیکانستراکشن^۲ / ریکانستراکشن^۳ دعوت کرده است (صادقی اول، ۱۳۹۹: ۹). کسانی همچون هابرماس بر این اعتقاد هستند که عقل‌گرایی انسان در دوره کرونا زیر سوال رفته است. هابرماس، فیلسوف آلمانی گفته است: کرونا نادانی ما را به رخصان کشید. هابرماس تأکید می‌کند که دولت‌ها و یا کارشناسان همه چیز را در مورد ویروس کرونا نمی‌دانند. دولت‌ها کاملاً آگاهند که متخصصان ویروس‌شناس که به آنها مشاوره می‌دهند دانسته‌های محدودی دارند، شهروندان نیز این وضعیت را به خوبی می‌بینند. هیچوقت مردم به این روشنی ندیده بودند که تصمیم‌گیری سیاسی در شک و تردید و "ندانستن" انجام می‌شود (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۰۶). به عبارتی، همه‌گیری کرونا علاوه بر ساحت مادی بشر، دستگاه فکر و اندیشه وی را با چالش جدی مواجه ساخته است و این سوال اساسی را مطرح ساخته که این سطح از پیشرفت علوم چگونه در برابر طبیعت تا این حد ضعیف و ناتوان عمل کرده است؟ یک چنین سوالاتی در بدنه اجتماعی و سیاسی غرب به دلیل تخصصی و ماشینی شدن زندگی بشری اهمیت بیشتری به خود می‌گیرد. در فلسفه سیاسی غرب، من‌خودبنیاد که ریشه در اندیشه‌های رنه دکارت ریشه دارد به چالش کشیده شده و هوش مصنوعی با تلاش برای پاسخ به مسائل و بکارگیری آن، زمینه را برای خلع ید ذهن انسان از توانایی اندیشیدن در همه موضوعات را فراهم آورده و من‌دیجیتال را در برابر من‌خودبنیاد اعتبار بخشیده است. تلاش مهندسی هوش مصنوعی و سیستم‌های فناوری جدید برای دستیابی به وضوح حداکثری ذهن انسان، بر این فرض استوار است که ماهیت ذهن بشر مکشوف است.

لذا هوش مصنوعی با دست یازیدن به این وضوح حداکثری، می‌تواند به من‌خودبنیاد دیجیتال مبدل شود که همچون انسان می‌تواند علاوه بر طراحی، جهان بیرونی خود را فهم کند و نسبت به اتفاقات گوناگون در اطراف خود تصمیم بگیرد. من‌دیجیتال با ارتقای کنترل ذهن انسان توانسته است مشروعیت نسبی در زندگی غربی برای خود مهیا کند و به همین دلیل شاهد آن هستیم که سندیت و اعتبار اراده، اندیشه انسان در مقابل هوش مصنوعی با چالش و تخاصم اساسی روبرو شده است، برای مثال از آغاز

1. Cogito ergo sum
2. Deconstruction
3. Reconstruction

همه‌گیری کرونا اعتماد به هوش مصنوعی که زیرساخت‌های علمی غرب را در اختیار دارد، برای مبارزه با همه‌گیری کرونا بیشتر از یافته‌های فردی مورد اعتماد قرار گرفته است (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۰-۳۹).

در واقع، وجود اطلاعات و داده‌های متنوع و کثیر از چستی همه‌گیری کرونا ایجاد شده که با بنیان آگاهی حداکثری در فلسفه سیاسی غرب در تناقض است. به تعبیری بنا بر ادعای فلسفه سیاسی مدرن، انسان توانایی آن را دارد که با رعایت اصول مدرنیته به حداکثر آگاهی دست یازد تا از طریق آن بتواند جهان پیرامونی خویش را تحت کنترل خود درآورد، اما کنترل دیجیتال و هوش مصنوعی این آگاهی حداکثری بشر را مخدوش ساخته است، چراکه طراحی هوش مصنوعی بر مبنای ذهن انسان متفکر خلق شده است. انسان متفکر در فلسفه سیاسی غرب، انسانی که می‌اندیشد، پس وجود دارد.

الگوبرداری از یک چنین مفهومی در هوش مصنوعی موجبات آن را پدید آورده تا این سیستم همچون ذهن بشر تلاش کند تا از این بحران‌رهایی یابد و در این راه با حقانیت و مشروعیت داده‌های خود، اراده انسان آزاد را به تقلید از خود وادار نماید. یک چنین سیاستی، قدرت اراده انسان در شک کردن، وجود داشتن و آزاد و خودمختار بودن در جهت طرح ایده‌ای خارج از گفتمان مسلط را رو به اضمحلال برده و انسان را یک مقلد ماشین مبدل می‌کند (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۹). بدین صورت است که هوش مصنوعی در طول دوران همه‌گیری کرونا، توانایی خرد انسانی در حل و فهم تمامی امور این جهانی را به تخصم و چالش کشیده و آرمانشهر مدنظر فلسفه سیاسی غرب برای خدمت عقلانیت ابزاری به انسان مدرن به تخصم با همه‌گیری کرونا دعوت شده است.

۵-۳- کرونا و چالش علم‌گرایی مدرنیته

همه‌گیری کرونا در قرن‌های جهان را به خود آلوده ساخت که امیدواری بسیاری در بین شیفتگان علوم جدید ایجاد شده بود که در نهایت علم بتواند اندک اندک معضلات و بلایای گوناگون را کاهش داده و به حداقل ممکن برساند. با این توضیحات، اگر چنین فرض شود که همه‌گیری کرونا، ویروسی است که به واسطه دخالت علم جدید خلق شده است، در این صورت، قسمت عمده‌ای از امیدهای بشری در این زمینه دچار مناقشه خواهد شد. از طرف دیگر اگر وضع چنین باشد، چطور می‌توان از شاخصه نجات‌بخشی علوم جدید در بحث زندگی بشری سخن به میان آورد؟ علم جدیدی که بنا داشت از درد و رنج‌های انسان بکاهد، اکنون با یک چنین اتهامی مواجه شده است. آیا با وجود یک چنین فرضی، قابل تحمل نخواهد که علم مدرن برخلاف وعده‌های خود عمل کرده است و می‌تواند نه تنها حیات موجودات در کره زمین، بلکه حیات انسان را نیز با تهدید مواجه کند (طولی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۸-۲۷).

ادعای بخش طب امروزی که بسیار می‌داند از یکطرف و حاصل کار تحقیقات جهانی در آزمایشگاه‌ها و بیمارستان‌ها ما را به یاد گفتار ارزشمند توماس کوهن در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی (۱۹۶۲) می‌اندازد که علم هرگز نمی‌تواند به حقیقت مطلق برسد. ضعف علمی انسان نسبت به همه‌گیری کرونا سخن کوهن را تأیید می‌کند. ناتوانی علم درباره ماهیت پدیده کرونا ما را به تردید و تشکیک درباره کم

و کیف حقایقی که در احکام علم تجربی ظاهر می‌شود، می‌اندازد. اعتراف متخصصان سازمان بهداشت جهانی و مسئولین سازمان‌های موظف در کشورهای پیشرفته جهان به ناتوانی و درماندگی در ارائه راه‌های مفید و عملی که اجتناب این بلیه جمعی را میسر می‌نماید، باعث دوری از امید بیش از حد به قدرت علوم و ساینسیسم شده است (شیخ‌رضایی، ۱۴۰۰: ۱۸۰-۱۷۸).

دکتر آنتونی فاوچی، متخصص ارشد بیماری‌های عفونی آمریکا در ابتدا خطر ویروس جدید را کم‌رنگ جلوه داد. او در اواخر ژانویه درباره کرونا گفت: «خطر خیلی خیلی کمی برای ایالات متحده دارد. چیزی نیست که نیاز باشد مردم آمریکا درباره‌اش نگران باشند یا از آن بترسند». چند روز بعد، الکس آزار، وزیر بهداشت و خدمات انسانی نیز با همین نگاه غالب گفت: «خطر این بیماری برای آمریکایی‌ها کم است». چنین نظراتی در واقع بازتابی از نظرات سازمان بهداشت جهانی بود که تا اواخر ژانویه نیز احتمال همه‌گیری گسترده را دست‌کم گرفت. برخی کشورها به طور کامل اعلام قرنطینه عمومی کردند، در حالی که برخی دیگر با استفاده از مدل‌های علمی این کار را نکردند.

این سردرگمی علم تا بدانجا پیش رفت که یکی از محققان هاروارد به نام اسیون پینکر در آوریل ۲۰۲۰ هشدار داد، اقتداری که دانشمندان کسب کرده‌اند ممکن است از بین برود، تا آنجا که بسیاری از مردم ممکن است فکر کنند آن افراد در لباس‌های سفید، گویی نوعی دیگر از کشیش‌ها هستند (زکریا، ۱۳۹۹: ۹۰-۸۸). از دید هابرماس، در دوران کرونا، مردم در کشورهای مختلف می‌بینند دولت‌هایشان بر مبنای توصیه‌های دانشمندان ویروس‌شناس تصمیماتی اتخاذ می‌کنند، در حالی که این دانشمندان بر ناآگاهی خود در خصوص این ویروس معترف هستند و این یک تجربه غیرعادی است (خلیلی، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

به واقع بشر امروز که بر اساس اقتضائات مدرنیته چنان مفتون و دلباخته علوم تجربی و محصول آن یعنی تکنولوژی هست که گمان آن را می‌برد که این علوم و فنون و محصولات آن، حلال تمامی مسائل و معضلات اوست. یک چنین نگرشی از حیث روانشناختی، غرروی به برخی از انسان‌ها محول کرده که بر مبنای آن، دچار علم‌زدگی^۱ و علم‌پرستی گردیده و فقط علوم ناظر به کمیات و امور قابل تجربه را مورد اتکای خود قرار داده است. همه‌گیری کرونا، خط بطلان بر روی یک چنین انگاره‌ای کشید و با صدایی بلند نوا داد که درست است که علم حلال بسیاری از مشکلات بشری است و خود به خود هیچ عیبی ندارد و اهمیت فزاینده و غیرقابل انکار در زندگی بشر دارد، ولی همین علم، محدودیت‌های غیرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیری را در خود دارد (ایمانپور، ۱۳۹۹: ۷۰-۶۹).

اگر بنا بود علم و عقلانیت علمی در هر کدام از کشورها بدون همکاری بقیه سیستم‌های اجتماعی و مردم عمل کند، کدام نیرو توانایی آن را داشت که از سرعت انتشار همه‌گیری بکاهد؟ بدون شک، عقل و عقلانیت علمی به تنهایی در کنترل این همه‌گیری تعطیل می‌ماند اگر احساس مسئولیت اجتماعی کادر درمانی و مردم در میان نبود. در این رویارویی، آن دسته از جوامع موفق عمل کردند که توانسته‌اند با کمک رسانه‌های جمعی، تقویت احساسات معنوی، تعامل و ارتباط درون اجتماعی میان نهادهای دولتی و مردمی، همه‌گیری را مدیریت کنند (بختیاریان، ۱۳۹۹: ۶۰).

بسیاری از این طرفداران علم، حتی بر این عقیده بودند که با اتکای بر آن، انسان به تدریج بر مرگ نیز غلبه خواهد کرد. به زعم آنها، مرگ نیز به مثابه یک بیماری است که این علم می‌تواند برای رهایی از آن راه چاره بجوید، اما با وقوع همه‌گیری کرونا، علم از توانایی کشف دارو و ماهیت این بیماری بازمانده است. همه‌گیری کرونا نشان داد که علم انسان تنها توانسته که بخشی از مجهولات را کشف کند و در مقام عمل نمی‌تواند به همه سوالات بشری پاسخ مناسب دهد (علیپور و قربانی قمی، ۱۳۹۹: ۱۸۹). می‌توان گفت که شیوع و گسترش همه‌گیری کرونا به مثابه آزمایشی برای میزان کارایی دستاوردهای عقلانیت علمی بشر عمل کرد. همانطور که همه جهان از آغاز شیوع این همه‌گیری شاهد آن بودند، علم نتوانست از سرایت این همه‌گیری جلوگیری به عمل آورد، تدوین و اجرای قوانین جدید، قرنطینه سراسری و بهره‌گیری از قدرت زور برای اجرای آن و... نشانگر آن است که علاوه بر علم، فلسفه سیاسی نیز با چالش‌های جدی هنگام رویارویی با بحران‌هایی چون کرونا روبرو است (اعتمادی بزرگ و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۶). اگر تعارض نظریه‌های علمی را بر اساس دیدگاه توماس کوهن به تحلیل بنشینیم، بحرانی که در اثر کرونا در پزشکی جدید بوجود آمد باعث شد که ادعای ناتوانی آن جدی‌تر شود. در نتیجه بسیاری از افراد به دنبال جایگزین‌های دیگر بجای علم مسلط شده بودند. اعتراض‌هایی که بحران مشروعیت و مقبولیت آن را زیر سوال برد. ناتوانی پارادایم مسلط پزشکی از یک طرف و ناچاری مردم در مواجهه با خطر فراگیر کرونا از طرف دیگر یک اعتراض نهفته فراگیری را نسبت به پزشکی به وجود آورد. در این دوران می‌بینیم که برای مثال که طب سنتی ایرانی و چینی رفته رفته خود را به سمت پارادایم مسلط شدن می‌برد (محسنی، ۱۴۰۲: ۱۱۲).

بطور کلی و علیرغم آنچه که در سطور بالا گفته شد، می‌توان گفت که همچنان علم هنوز در آن حدی نیست که بتواند شیوع یک بیماری را متوقف کند چه رسد به اینکه بتواند مانع شیوع آن شود، هر چند نوآوری‌های اخیر توانایی تشخیص و تعیین توالی ژنوم ویروس کرونا را با سرعتی بسیار بیشتر از گذشته فراهم آورده است (شوایب و مالهره، ۱۴۰۰: ۱۴۸). در واقع، همه‌گیری کرونا اگرچه توانست پوشالی بودن علم‌گرایی را عیان کند، اما در کنار آن، اهمیت علم و تکنولوژی را هم آشکار کرد، به نحوی که اولاً علم و تکنولوژی در مقام معالجه و درمان سخت در حال تلاش هستند و دوماً اینکه با کوشش آگاهانه و روشمند، درصدد کشف و تولید واکسن و درمان آن نیز هستند و سوماً اینکه نقش سترگ خود را در این فضای غبارآلود به خوبی ایفا کردند، مثل نقش آفرینی در خصوص امور تجاری و آموزشی (ایمانپور، ۱۳۹۹: ۷۰).

این مسائل همگی ناشی از خصلت تخاصم‌آمیز، تناقض‌آمیز و چالش برانگیز بحران‌ها و خاصه همه‌گیری کروناست، اما آنچه مسلم است این مسأله اساسی است که همه‌گیری کرونا پارادایم‌های حاکم بر زندگی بشری در حوزه‌های مختلف را به چالش کشانیده و در سطح عملی ثابت کرد که گرچه علم بسیار مهم است و نقش آن در رسیدن به اهداف انکارناپذیر، اما پذیرش و آگاهی و وقوف مطلق و کامل نسبت به علم وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

با گذشت مدت زمانی از فراگیری کرونا، تقریباً هیچ ساحتی از حیات بشر از تاثیر این بیماری در امان نماند. فضای بحرانی عصر حاضر، گرچه بی‌سابقه نیست، اما برای جوامع مدرن کم سابقه بوده است، از جمله مهمترین این چالش‌ها، مقولات خردگرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی بودند. این مولفه‌های به هم پیسته و مکمل فلسفه سیاسی مدرن که ستون فقرات مدرنیته را شکل می‌دادند امروز و به واسطه همه‌گیری کرونا، هرچند به صورت موقت به تخاصم و چالش کشیده شدند. در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود که چگونه این ویروس نامریی، تمایز دوست/دشمن را در دل خود مکتوم کرده و این روایت اشمیت از امر سیاسی در شرایط فعلی، نمود خود را در قالب هم‌آوردی کروناویروس با بشریت به نمایش گذاشته است. در این فضا، یکی از بزرگ‌ترین مبانی فلسفه مدرن که همانا گزاره‌هایی از جنس انسان معیار همه چیز است، به چالش و تخاصم طلبیده شد و انسان که مسلط بر طبیعت و جهان تعبیر می‌شد، به واسطه کرونا به موجودی ضعیف و ناتوان در مقابل آن تبدیل شده است.

سپس به خردگرایی و به دنبال آن علم‌زدگی اشاره شد که فلسفه مدرنیته تلقی آن را داشت که انسان به واسطه خرد و فهم خویش توانایی آن را دارد که در تمامی امور دخالت کرده و بدون توجه به جهان بیرونی، یک تنه مشکلات خویش را رتق و فتق کند. اما همه‌گیری کرونا این مولفه را نیز به تخاصم کشانید و یادآور شد که خرد انسانی از ضعیف است و مقولاتی نظیر هوش مصنوعی به راحتی توانسته خود را در لباس دشمن خرد انسانی جا افکند و به تعبیر فرید زکریا، در جریان همه‌گیری، ما امروز هوش مصنوعی را همانند خدا مورد پرستش قرار می‌دهیم. چرا که به روش‌های مبهم و رازآلود عمل کرده و معجزاتی از خود به نمایش گذاشته که خرد و عقلانیت علمی انسان توانایی هم‌آوردی با آن را ندارد. بنابراین علیرغم خدمات فروان علم و عقلانیت به انسان، کرونا یادآور این مسأله مهم شد که علم و عقلانیت همچنان از محدودیت‌های غیرقابل انکاری برخوردار است و نمی‌تواند یگانه راه‌حل مشکلات بشری باشد.

به واقع هدف اساسی در این مقاله، نه خلق فلسفه نوینی ناشی از همه‌گیری کرونا، بلکه نشان دادن این مسأله اساسی است که همانطور که دوران مدرن با جنگ صد ساله ۱۳۳۷ تا ۱۴۵۳ و طاعون ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به طور هم‌زمان آغاز و قرن بیستم نیز با جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸)، سپس آنفولانزای اسپانیایی (۱۹۱۸-۱۹۲۰) آغاز شد و همچنین استفاده از جنگ‌های بیولوژیکی، شیمیایی و اتمی در نقاط مختلف جهان در طول قرن بیستم رنج‌های آشکار و/یا پنهان بشری گسترده را به دنبال داشته، چطور ویروس کرونا نشانه‌ای از یک بحران قابل توجه اما اغلب نادیده گرفته شده در دنیاپرستی معاصر است. به عبارت دیگر، زادگاه این ویروس، «طبیعت» ویران شده است که خود جنبه‌ای از دنیای امروزی است. این همان جنبه‌ای از هستی مدرن است که با ویران شدن توسط خود انسان مدرن، به تناقض آشکاری با جنبه دیگری از دنیای مدرن، یعنی آنچه که امیل دورکیم «تراکم اخلاقی» نامیده است، رسیده است (Dallmayr & Ma- noochehri, 2022: 11).

برخلاف «تراکم اخلاقی یا پویای جامعه» که به این معنی است که «افراد بیشتری وجود دارند که به اندازه کافی با یکدیگر در تماس هستند تا بتوانند به طور متقابل روی یکدیگر عمل کرده و واکنش

نشان دهند»، ویژگی آشکار ویروس کرونا تداوم آن در به چالش کشیدن تعاملات انسانی است. به این ترتیب، کروناویروس تضادی را در طرح واره جهانی بودن مدرن، یعنی بین طبیعت ویرانگر تکنولوژیکی، از یک سو، و «تراکم اخلاقی»، مورد نیاز برای پیشرفت تکنولوژی، از سوی دیگر، نشان می‌دهد. بنابراین، برخلاف مشاهدات سطحی که نشان می‌دهد ویروس کرونا از طبیعت به دنیای انسان می‌رود، کرونا همان ساختار افق همان جهان، یعنی ابعاد و ضرورت‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن بوده است.

خطر ویروس کرونا، خطر دستکاری فناوری منابع انسانی و طبیعی است که به عنوان ابزاری با استدلال محاسباتی برای منافع اقتصادی و مطلوبیت کلی در خدمت قدرت‌های مسلط مورد استفاده قرار می‌گیرد. تخریب محیط زیست اعمال خشونت علیه طبیعت است که منجر به خود ویرانگری بشر از طریق ایجاد بیماری‌های همه‌گیر در طبیعت می‌شود که زندگی انسان را به چالش می‌کشد. بنابراین، تلاش برای جلوگیری یا حل معمای همه‌گیری نیازمند چیزی بیشتر از دانش محاسباتی مدرنیته است. این بدان معنی است که نجات ما از خطر همه‌گیرها به معنای جستجوی منبع خود خطر است. بنابراین، برای جلوگیری از همه‌گیری‌های آینده و دفاع از امنیت و مدنیت بشریت نیازمند «دنیایی» متفاوت است. بدون چنین راه ایمن جایگزین، به نظر می‌رسد «بهبیستی» جهانی برای مدتی دور از دسترس باشد (Dallmayr & Ma, noochehri, 2022: 11).

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۹)، گفتارهایی در مورد کرونای ایران، تهران: خانه.
- آیت الهی، حمیدرضا (۱۳۹۹)، فلسفه و بحران کرونا، تهران: دانشگاه امام صادق.
- ابراهیمی کیایی، هادی، پارسانیا، حمید (۱۳۹۹)، بحران کرونا و نقد فلسفه سیاسی نئولیبرالیسم، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۲۲-۳.
- اخوان کاظمی، بهرام، محسنی، حسین (۱۴۰۲)، واکاوی اثرات سلبی و ایجابی پاندمی‌ها بر امر سیاسی؛ با تأکید بر پاندمی کرونا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۴۴: ۲۳۲-۱۹۷.
- اشمیت، کارل (۱۳۹۵)، مفهوم امر سیاسی، ترجمه سهیل صفاری، تهران: نگاه معاصر.
- اعتمادی بزرگ، امیر، رضایی حسین آبادی، مصطفی، گودرزی، بهنام (۱۳۹۹)، کرونا، اقتدارگرایی دیجیتال و بن‌بست‌های لیبرالیسم در فلسفه سیاسی غرب، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۴۶-۲۵.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمانپور، منصور (۱۳۹۹)، تحلیل فلسفی بحران ناشی از کرونا، پژوهش‌های فلسفی، ۳۱: ۷۵-۵۵.
- بختیاریان، مریم (۱۳۹۹)، کارآمدی عقلانیت سیستمی در مواجهه با بحران کرونا، فلسفه تحلیلی، ۳۷: ۷۵-۵۱.
- شیخ رضایی، حسین (۱۴۰۰)، کرونا و علوم عقلی، تهران: حکمت و فلسفه.
- خالقی دامغانی، احمد، ملک زاده، حمید (۱۳۹۴)، سیاست، پایداری و دولت؛ امر سیاسی و بنیان‌های ذهنی آن. دولت پژوهی، ۱(۲): ۱۶۶-۱۳۵.

- خسروی، علی (۱۴۰۰)، کرونا، آزمون چپ نو در وضعیت حداقلی دولت ملی ایران معاصر، مسائل اجتماعی ایران، ۱۲(۲): ۸۵-۱۱۴.
- خلیلی، محسن (۱۳۹۹)، برساختن گم‌نیشافت مجازی در روزگار کرونا، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳۳: ۱۹۱-۱۵۷.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۹)، کرونا بلایی طبیعی یا تاریخی، تهران: کتاب برتر.
- زارعی، مجتبی، سرپرست سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۹)، کرونا؛ چالش سکولاریسم، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴): ۲۴۲-۲۲۳.
- زکریا، فرید (۱۳۹۹)، درس‌هایی برای دنیای پساکرونا، ترجمه محمدعلی شفیعی، قم: کتابستان معرفت.
- ژنیک، اسلاوی (۱۳۹۹). پاندمی کرونا دنیا را تکان می‌دهد. ترجمه نوید گرگین، تهران: شب خیز.
- ساوجی، محمد (۱۳۸۸)، مدرنیته و پسامدرنیسم، فصلنامه سیاست، ۳۹(۲): ۱۹۲-۱۷۱.
- شوپ، کلاوس، مالهره، تیه‌ری (۱۴۰۰)، کووید ۱۹ بازتنظیم بزرگ، ترجمه علیرضا حسینی، تهران: نشر نو.
- صادقی اول، هادی (۱۳۹۹)، کرونا و چالش‌های فلسفه مدرنیته از منظر منظومه امر سیاسی، مجموعه مقالات کرونا و نظام بین‌الملل، خبرنامه داخلی، سال ۲، شماره ۲۱، دانشگاه تبریز.
- صانع‌پور، مریم (۱۳۸۹)، انسان‌گرایی مدرنیته و مبانی اسطوره‌ای آن، غرب‌شناسی بنیادی، ۱۱(۱): ۱۱۶-۸۷.
- طولی، فاروق، نجاتی، محمد، تقوی، سیدعباس (۱۴۰۰)، بیماری کرونا در جهان معاصر و برخی پیامدهای فلسفی آن»، مطالعات اسلامی در حوزه سلامت، ۵(۳): ۳۴-۲۳.
- عباسی، ابراهیم (۱۴۰۰)، بحران‌های پاندمیک و سیاست؛ فرصت‌ها و تهدیدات پساکرونایی در ایران، سیاست، ۵۱(۱): ۲۹۰-۲۶۳.
- علیپور، ابراهیم، قربانی‌قمی، اکرم (۱۳۹۹)، خیزش تفکر الهیاتی - فلسفی در بحران کرونا، قبسات، ۹۶: ۲۱۰-۱۸۱.
- محسنی، حسین (۱۴۰۲)، تأثیرات پاندمی‌ها بر امر سیاسی با تأکید بر کوید ۱۹، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
- محسنی، حسین (۱۳۹۹)، واکاوی تأثیرات پاندمی کرونا بر حکمرانی خوب؛ تجربه‌ای جهانی، جستارهای سیاسی معاصر، ۱۱(۴).
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲)، نظریه‌های جدید در سیاست؛ اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی، تهران: دانشگاه تهران.
- نجف‌زاده، رضا، جزایی، محدثه (۱۴۰۰)، وضعیت استثنایی و کروناوارگی سیاست، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۱): ۲۰۶-۱۷۷.
- نصیری، حامد (۱۳۹۹)، بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۵(۲): ۲۶۱-۲۲۵.

- نظری، علی اشرف (۱۴۰۰)، تحلیل امر سیاسی؛ فهم بنیان‌های نظری متأخر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نظری، علی اشرف (۱۳۹۴)، بازخوانی انتقادی مفهوم امر سیاسی در نظریه کارل اشمیت، فصلنامه سیاست، ۴۵(۴): ۹۹۱-۱۰۱۴.

References

- Abbassi, Ebrahim (2021), Pandemics and Politics: The Post-Pandemic Opportunities and Threats in Iran, *Politics Quarterly*, 51 (1): 233- 260. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22059/jpq.2021.308682.1007649>.
- Akhavan Kazemi, Bahram, Mohseni, Hossein (2023), Analyzing the negative and positive effects of pandemics on politics; Emphasizing the Corona pandemic, *Quarterly of Political Strategic Studies*, 12 (44): 197- 232. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/QPSS.2023.68279.3053>.
- Alipour, Ibrahim, Ghorbani Ghomi, Akram (2020), The leap of theological-philosophical thought in the shadow of the Corona crisis; An overview of the meaning of life and death thinking, *Qabsat*, 25 (96): 181- 210. [In Persian]. doi: <https://doi.org/07-96>.
- Ayatollahi, Hamidreza (2020), *Philosophy and the Corona crisis*, Tehran: Imam Sadiq press. [In Persian].
- Azad Aramaki, Taghi (2020), *Speeches about the Iranian corona virus*. Tehran: khaneh Press. [In Persian].
- Bakhtiarian, Maryam (2020), The effectiveness of systemic rationality in facing the Corona crisis, *Analytical philosophy*, 16 (37): 51- 75. [In Persian].
- Davari Ardakani, Reza (2020), *Corona is a natural or historical disaster*, Tehran: Ketabe Bartar Press. [In Persian].
- Ebrahimikiapei, Hadi, Parsania, Hamid (2019), The Corona Crisis and the Critique of the Political Philosophy of Neoliberalism. *Contemporary political essays*, 11 (4): 3-22. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35613.2754>.
- Etemadi Bozorg, Amir, Rezaee, Mostafa, Goudarzifard, Behnam (2019), Corona, digital authoritarianism and the impasse of liberalism In *Western Political Philosophy, Contemporary political essays*, 11 (4): 25-46. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35618.2757>.
- Iman, Muhammad Taqi (2015), *philosophy of human research methods*. Qom: Research Institute of Hawzah and University, [In Persian].
- İmanpour, Mansour (2020), Philosophical analysis of the crisis caused by “Coronavirus”. *Journal of Philosophical Investigations*, 14 (31): 55- 75. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22034/jpiut.2020.39870.2557>.
- Jazaei, Mohadeseh, Najafzadeh, Reza (2021), State of exception and Coronation of corona in politics, *Political and International Approaches*, 13 (1): 177- 206. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.29252/piaj.2021.221160.1054>.
- Khaleghi Damghani, Ahmad & Malekzadeh, Hamid, (2015),” Politics, Paidia and Government; The political issue and its mental foundations”, *Government studies*, 1 (2): 135- 166. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/tssq.2015.1808>.
- Khalili, Mohsen (2020), Construction of Virtual Gemeinschaft in the Era of Corona, *Quarter-*

- ly of Political Strategic Studies, 9 (33): 157- 190. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22054/qpps.2020.52267.2534>.
- Khosravi, Ali (2022), Corona, the Test of neo-Marxism in the Minimal Condition of the nation- state of Contemporary Iran. Social Problems of Iran. 12(2): 85-114. [In Persian].
 - Mohseni, Hossein (2020), Investigating the effects of the Corona pandemic on good governance; Global experiences, Contemporary political essays, 11 (4): 337- 359. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.34892.2709>.
 - Mohseni, Hossein (2023), The Effects of Pandemics on the Politics with an Emphasis on COVID 19. Political science doctoral thesis, Shiraz university .[In Persian].
 - Moini Alamdari, Jahangir (2013), New Theories in Politics (Positivism and Post-Positivism). Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
 - Nasiri, Hamed (2020), The Corona crisis as an opportunity to reflection on the current political situation, Iranian Political Science Association, 15 (2): 225- 261. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22034/ipsa.2020.405>.
 - Nazari, Ali Ashraf (2016), Critique and deconstruction of the concept of political liberalism and the theory of Carl Schmitt, Politics Quarterly, 45 (4): 991- 1014. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.22059/jpq.2015.55955>.
 - Nazari, Ali Ashraf (2021), Analyzing the Political Understanding the Consequent Theoretical Foundation. Tehran: Tehran University Press. [In Persian].
 - Sadeghi Aval, Hadi (2020), Corona and the challenges of the philosophy of modernity from the perspective of the political. A collection of articles on Corona and the international system, 2 (21):9-9 , Tabriz University .[In Persian].
 - Sanepour, Maryam (2010), Humanism of modernity and its mythological foundations, Basic western studies, 1 (1): 87- 116. [In Persian].
 - Saveji, Mohammad (2009), Modernity and Postmodernism, Politics Quarterly, 39 (2): 171- 192. [In Persian].
 - Schmitt, Carl (2016), The Concept of the Political. Translated by Sohail Safari, Tehran: Negahe Moaser Press. [In Persian].
 - Schwab, Klaus, Malleret, Thierry (2021), COVID 19: The Great Reset, Translated by Alireza Hosseini, Tehran: Nav press. [In Persian].
 - Sheikh Rezaei, Hossein (2021), Corona and intellectual sciences, Tehran: Hikmat and Falasfeh Press.[In Persian].
 - Touli, Farooq, Nejati, Mohammad, Tagvi, Seyyed Abbas (2021), Corona disease in the contemporary world and some of its philosophical consequences, Journal of Islamic Studies in Health, 5 (3): 23- 34. [In Persian].
 - Zakaria, Farid (2019), Lessons for the post COVID world, Qom, Marefat Press, [In Persian].
 - Zaree, Mojtaba, Sarparastsadat, Seyyed Ebrahim (2019), Corona Challenge of Secularism, Contemporary political essays, 11 (4): 223- 242. [In Persian]. doi: <https://doi.org/10.30465/cps.2021.35622.2760>.
 - Žižek, Slavoj (2020), Pandemic: COVID-19 Shakes the World, Translated by Navid Gorgin, Tehran: Shabkhiz Press. [In Persian].